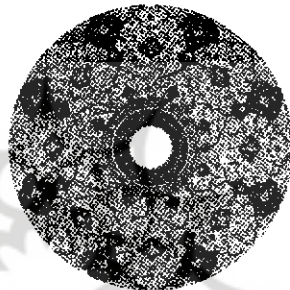


نظریه ربوبی کتاب



## تناسخ نقطویه و کتاب میزان محمود پسیخانی

○ علیرضا ذکاوتی قراگزلو

تناسخی باشند و گویند نفس نقل نکند الا به مثل آن جسدی که از وی بیرون آمده باشد و نفس خیر با خیر شود و نفس شریر با شریر» (ص ۸) البته اکثر فلاسفه چنین نظری نداشته‌اند اما هم میان اشرافیان و هم طبیعیون این عقیده نه به این نام به شکل دیگری وجود داشته است. در روایات نیز تکرار نقوش و صور کائنات آمده است. همه کمابیش کلمه «هجده هزار عالم» را شنیده‌اند. عالمها و آدمها طبق بعضی روایات به تعداد بسیار زیاد تکرار شده‌اند و می‌شوند (رک دایره‌المعارف تشیع جلد اول مقاله آدمها و عالمها نوشته علیرضا ذکاوتی قراگزلو). این عقیده در ادبیات فارسی هم تاثیر گذاشته چنانکه کمال خجندی در قرن هشتم هجری گوید:

آمد حسنی دگر به بصره  
نخلش رطب دگر برآورد  
در دجله برفت پیر بغداد  
دریا عوضش گهر برآورد  
از روزنه آفتاب تبریز  
در خانه برفت و در برآورد  
رومی به زمین روم زدند  
از خاک خجند سر برآورد

(دیوان ۱۴۱)

نظریه تناسخ و ادوار و اکوار به اشکال مختلف در ادیان ظهور و بروز یافته است همچنانکه با توجیحات و تفصیلات خاصی در مکتبهای فلسفی قدیم نیز چهره‌نمایی کرده، و بیناست که این نظریه از طرفی ریشه در آرزوی جاودانگی آدمی دارد و از سوی دیگر تقلید و اقتباسی است از نوزایی و تکرار همه ساله در طبیعت و نوعی ادراک از تحول و تکامل که در متن هستی جریان دارد. بعضی حکمای قدیم می‌گفتند: تکرار دور فلکی در هر سیصد و شصت هزار سال یک بار (= یک سال ربوبی) اجسام و نفوس عینا عود می‌کنند. مرحوم حاج ملاهادی سبزواری این عقیده را در منظومه چنین بازگو کرده است:

قیل نفوس الفلک الدوار  
نقوشها واجبه التکرار  
فما انقضی العام الربوبی الیوم کر  
امثال الاجسام و انفس اخر  
حکمای اسلامی این نحوه بازگشت و تناسخ را متکررند اما تناسخ معنوی مورد قبول اشرافیان است (رک: سیدحسن امین، بازتاب بودا در ایران و اسلام، صص ۶۴-۶۲).  
در کتاب احیای حکمت تناسخ به معنای جسمانی را تناسخ نامناسب می‌نامد (۷۷/۱) در کتاب تبصره‌العوام آمده است: «بیشترین فلاسفه

جماع می‌آید مثل بز و قوچ و گنجشک، و هرکس زناکار بوده عاجز از جماع می‌آید مثل استر، و هرکس زورگو بوده خوار می‌آید مثل کرم تا تقاص پس بدهد».

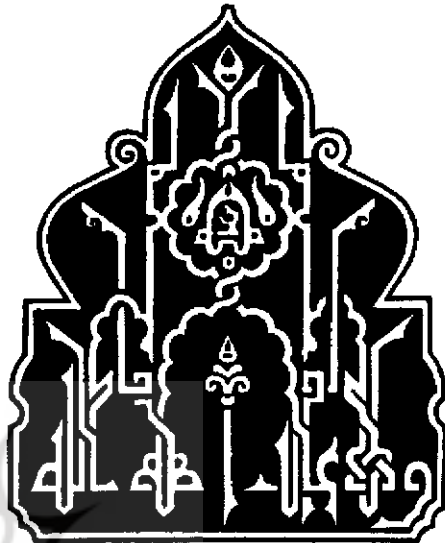
این عقیده حتی به بعضی متأخران صوفیه نسبت داده شده. شیخ ذبیح‌الله محلاتی از قول ملاسلطانعلی گنابادی آورده است که اگر آدم خوبی باشی روح می‌رود به بدن شاهزاده و اگر بدباشی می‌رود به بدن الاغی (کشف‌الاشتباه ص ۲۴۸).

ملاصدرا با آنکه از لحاظ فلسفی تناسخ را قبول نمی‌کند زیرا نفس را محصول جسم می‌داند و لذا جسم هرکس مخصوص روح خود اوست با این حال یکی از دلایل مهم منکران تناسخ را رد می‌کند و آن اینکه گفته می‌شود: پس چرا از گذشته مفروض چیزی به یاد نداریم؟ پاسخ این است که ممکن است آن یاد و یادگار به شکل استعداد باقی مانده باشد (اسفار ۳۴۱/۸).

صوفیه بکناشیه - که به نحوی با حروفیه در آمیخته شدند - به تناسخ معتقد بودند و می‌گفتند ماهی‌ها بقایای غرقه شدگان قوم نوح هستند و لذا خوردن ماهی را بعضاً حرام می‌دانستند و یکدیگر را دعا می‌کردند که (سهل الله دوره!) (دفتر‌العشاق ص ۴۲).

در عقاید غلات قدیم و همچنین فرقه‌هایی متأخر کمابیش تناسخ مشهود است اما مذهب نقطوی که توسط محمود پسیخانی به سال ۸۰۰ هـ - ق بنیانگذاری شد تأکیدش بر تناسخ آن هم از نوع مادی و خاکی‌اش از همه بیشتر است و به همین جهت هم از دیدگاه فیلسوفان رسمی و هم از دیدگاه متدینان مردود بوده است. در واقع او ترکیبی از حکیم اشراقی و عالم طبیعی قدیم است هرچند اشراقیان به معنی متیاد به ذهن تناسخی نبوده‌اند زیرا شیخ اشراق دلایل ردکنندگان تناسخ نزولی [= جسمانی و عرضی] را کافی نمی‌داند نه اینکه خودش به این تناسخ قائل باشد (رک: مجموعه مقالات نخستین کنگره شیخ اشراق، زنجان ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۸). حکمای متأخر به تناسخ صعودی یا طولی یا ملکوتی که عبارت از تعلق روح در عالم برزخ به بدن برزخی متناسب با اخلاق است معتقد بوده‌اند (حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشاهی، ج ۱، ص ۳۱۴). و البته روایاتی که مسخ بعضی اشخاص را بر اثر اعمال بد بیان می‌کند به تناسخ معنوی توجیه نموده‌اند.

عقاید و توجیهات محمود پسیخانی آنچنان بر جنبه مادی و خاکی انسان و نفی مجردات تأکید دارد که به هیچ‌گونه قابل توجیه نبوده است لذا وی را ملحد شمرده در اکثر کتابها که نامی از او یا پیروانش (نقطوبه) آمده بر آنان تاخته‌اند حتی حروفیه که خود منشا نقطوبه‌اند، اینان را از خود رانده‌اند. حروفیه به ایده‌آلیسم نزدیک‌ترند تا نقطوبه. همچنانکه اسماعیلیه محض یا اسماعیلیه نخستین در مقایسه با قرامطه و نیز در مقایسه با دعوت جدید (اسماعیلیه الموت) به ایده‌آلیسم نزدیک‌ترند. پس اسماعیلیان فاطمی هم با قرامطه و هم با دعوت جدید مخالف بوده‌اند به همان قیاس



شاعر می‌خواهد بگوید من همان حسن بصری و جنید بتدای و شمس تبریزی و جلال‌الدین رومی هستم که به نام کمال خجندی بازگشته‌ام! همین شاعر نسخ و تناسخ را معنای روحی و اخلاقی داده:

ز حرص قدر و محل نسخ گشته‌ای و هنوز

تناسخی چه بود گویی و حلولی چیست؟ (دیوان، ۱۵۱)

عزیز نسفی عارف محقق و نویسنده توانای قرن هفتم از قول اهل تناسخ آورده است: «رواست دو نفس یا ده نفس به یک قالب تعلق سازند» (انسان کامل ص ۴۱۳) و نیز گوید: «نفس جزوی» اول صورت طحلب (= جلبک) پیدا می‌کند تا در اشجار درخت خرما می‌شود و در حیوانات نخست خراطین (= کرم‌ها) می‌گردد تا به بوزینه و سناس برسد آنگاه آدمی، و نخست زنگیان... (همان، ص ۴۱۲).

مدت هر دور را شش هزار سال و پنجاه هزار سال و سیصد و شصت هزار سال و بیشتر نیز گفته‌اند و در دو مورد اول روایاتی وجود دارد. در بعضی مجموعه‌های روایی مضامین تناسخی هست (مثلاً اصول سته عشر ص ۹۷) علامه مجلسی گوید: رد تناسخ با دلایل عقلی بسیار مشکل است، و خود او تجسد و تجسم اعمال را پذیرفته است (آشنایی با بحارالانوار، احمد عابدی، ص ۱۸۶).

از جمله متکلمان کسانی همین عقیده را داشته‌اند مثلاً احمدبن حابط (قرن سوم هجری) تناسخی بود گوید: شخص جبار به صورت حیوان خوار و شخص عقیف به صورت حیوانی که از لحاظ جنسی قوی است خواهد آمد.

در الفصل ابن حزم اندلسی (جلد ۵، ص ۶۵) آمده است: «احمدبن حابط به تناسخ و کرور اعتقاد داشت و می‌گفت آدمکش به صورت گوسفند و شتر و یا شپش و کیک می‌آید تا کشته شود و هرکس عقیف بود با قوت



## عقاید و توجیهات محمود پسیخانی آنچنان بر جنبه مادی و خاکی انسان و نفی مجردات تاکید دارد که به هیچ گونه قابل توجیه نبوده است لذا وی را ملحد شمرده در اکثر کتابها که نامی از او یا پیروانش (نقطویه) آمده بر آنان تاخته‌اند حتی حروفیه که خود منشا نقطویه‌اند، اینان را از خود رانده‌اند

اهمیت دیگر کتاب میزان این است که یک متن اصیل از فارسی شیوا و کهن می‌باشد که تقریباً دست نخورده از قرن هشتم (اوایل قرن نهم) باقی مانده و به لحاظ زبانشناسی کهنه‌تر از قرن هشتم است و به کار مطالعه زبانشناسان و کسانی که در موضوع دستور تاریخی زبان و نیز لغت پژوهش می‌کنند، می‌آید.

در این کتاب نه تنها به اصطلاحات خاص نقطویه همچون سنه سردی، سیر نسخانی، نقطه ناطق، فردانی و زوجانی، غیبانی، رمقانی، بلغمانی، خلقانی، حرفانی، شرکانی، آمین (به معنی مومنین) شخص واحد (به معنی محمود بنیانگذار نقطویه) امناء (جمع امین، نقطوی مومن و مبلغ) مفرد (شخص مرده و تجزیه شده) آدم ادیمی و آدم قدیمی، سیران ... برمی‌خوریم بلکه بسیاری واژه‌ها و تعبیرات اصیل فارسی نیز در این کتاب هست که بعضاً از لحاظ خوانندگان خواهد گذشت و قدرت استدلال و بیان مولف هم در غالب موارد چشمگیر است الا اینکه به شیوه همه فرقه‌پردازان و آیین‌سازان گاهی مجبور می‌شده به تاویلات دور و دراز بپردازد و کلمات نامفهوم و لاطائل و کلام عاطل بیافد که آن نیز از دید خواننده ژرف‌بین و حتی از نظر عادی پنهان نمی‌ماند. بدیهی است چنانچه تصمیم بر چاپ این کتاب باشد باید گزیده‌ای مناسب و سودمند از آن فراهم آید و رموز ویژه فرقه‌ای از وسط و آخر عبارات حذف گردد.

در این کتاب با ترکیبات بدیع و فصیح و پرمعنی همچون رنج بردار (۱۳۰) به معنی زحمتکش، مرد پر نما و کم‌نهاد (۱۳۰) به معنی متظاهر و کم ظرفیت، مرد دوست غم‌گذار (۱۳۱) به معنی غمگسار دوست، حکم‌سزا (۱۳۱) به معنی فرمانروا، دانشباز (یا دانشبان، ۱۳۱) به معنی علم دوست، خرده مرده (۱۲۶) یعنی متلاشی ... برمی‌خوریم. در این کتاب بعضی افعال، صیغه‌ها و کلمات و کاربردهای خاص و کهنه از نظر خوانندگان می‌گذرد که مسلماً اگر این کلمات و تعبیرات دسته‌بندی شود و قواعد آن استخراج گردد کمک موثری به بررسی سیر تطوری دستور زبان و زبان خواهد کرد. نکته مهم در این کتاب آن است که چون یک متن فرقه‌ای بوده و در نوشتن آن دقت زیاد به کار گرفته می‌شده، به علاوه اصولاً کم رونویس شده است لذا بر صحت و اصالت ضبط آن می‌توان اطمینان داشت. چنانکه رسم الخط آن نیز کهنه است مثلاً مالک را می‌لک

حروفیه نقطویه را رد کرده‌اند و بعدها شیخیه بایبه را.

همین اصطلاح نقطه در عرفان به کار می‌رود و مورد قبول است (رک التجلیات الالاهیه ابن عربی صص ۱۰۶-۱۰۳) و در حکمت متعالیه نیز اساتید رسمی آن را به کار می‌برند (رحیق مختوم آیه‌الله جوادی آملی، ج ۳، ص ۲۵۴) و تقریباً معادل اصطلاح صادر اول است اما مقصود نقطویه از نقطه خاک و ذره لایتجزا و اصل مادی است.

حال که سخن از اسماعیلیه در میان آمد این را هم یادآور شویم که در یک برهه زمانی پیروان محمود پسیخانی نقطوی با بقایای اسماعیلیه درآمیختند که در تاریخ فرشته بدان اشاره شده (رک: طرائق الحقایق، جلد سوم، شرح حال شاه طاهر اتجدانی). دکتر فرهاد دفتری نیز در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه (ص ۵۲۰) ارتباط اسماعیلیه و نقطویه را پذیرفته است.

از لحاظ منابع و بررسیهای صورت گرفته، به دلایلی که گفته شد می‌توان گفت درباره اسماعیلیه تحقیقات ایرانی و عربی و فرنگی به حد اشباع رسیده است اما درباره نقطویه تنها کتاب تحقیقی ارزشمند تا این تاریخ نقطویان یا پسیخانیان تألیف دکتر صادق کیا است (ایران کوده ۱۳۳۱) که شامل گزیده یک متن کهن نقطوی نیز می‌باشد. پس از آن اینجانب از ۱۳۶۷ به بعد طی مقالات متعددی که در مجله تحقیقات اسلامی (بنیاد دایره‌المعارف اسلامی) و معارف (مرکز نشر دانشگاهی) به چاپ رسید، اطلاعات فراوانی را که از کتب تاریخ و ادب و متون دیگر درباره نقطویه یافته‌ام، تنظیم و عرضه داشته‌ام و حتی الامکان تفسیر واقع‌بینانه‌ای از این آیین النفاطی و «روشنفکرانه» قرون میانه ایران به دست داده‌ام. اما این تحقیق‌ها بدون مطالعه دقیق میزان کتاب اصلی محمود، کامل نخواهد بود زیرا هرچه فدما درباره نقطویه نوشته‌اند قلم در کف دشمن بوده، و به استثنای فصل پرمطلبی در دبستان مذاهب مابقی تکفیر و ردیه‌نویسی و تهمت‌پراکنی است. فی‌المثل آنچه درباره اباحگری جنسی نقطویان نگاشته‌اند مطلقاً اثر و نشانی در میزان از آن دیده نمی‌شود و محمود نیز چون مانی و مزدک و حسن صباح و فضل‌اله حروفی در زندگی شخصی مرد پارسایی بوده است و پیروانش را هم به ریاضت توصیه کرده است.

هر یک را علی حد نفسه نامی باشد و آن نام را نشانی باشد و آن نشان را صورتی باشد و آن صورت را صفتی و خواصی باشد که از آن جمله... دو به یک شکل نباشد و آن شکل دو به یک نشان نباشد و آن نشان دو به یک نام نباشد... (۱۰-۱۱).

○ ترا برای آدم آمد خود مبین و معلم و علیم و شهید کل باید شدن (۱۴)

○ همه کس را یافت خود واجب است (۶۶)

○ خود با خود از برای خود به خود (۷۲)

○ هر چه مبالغه است بالغ تر، بهتر (۸۹)

○ ارض عجم ارض اولیاء است (۸۲)

○ مقرر [است] که بعد از خاتم رسل هر که رسالتی را انشا کند یا کتابی را تصنیف کند... آن انشا و رسالت منسوخ و مندرس بودن باشد بل بدعتی باشد که مبتدعی بدیع آورده باشد (۱۰۳)

○ این چه بار است که خودشان می کشیم؟ (۱۰۴)

○ باید حساب و کتاب خود را راست داشت کرد (۲۲۲)

○ محمد که نبی است بر علی که ولی است کاملتر است (۲۴۰)

○ به هر نوع جامه که احدی را ارادت بشود که داشت بر او عسر و گران نباشد (۲۶۸).

○ هرگاه این خانه خراب گردد باید بدانیم که بعد از آن، این خداوند خانه به چه خواهند که بگویند و بشنوند و ببینند و بدانند و بگردند و علی هذا چون این اسباب خراب گردد آخر جمله افعال و اقوال معاش و معاد او به چه خواهد بود؟ (۲۳۵)

○ سرنوشت ازل یعنی نشاء اول (۱۵۳)

○ گفت و شنود و دید و نمود و فرمود و فزود (۱۶۱)

○ به یک حرف محمد احدی نتوانسته است دخل بکند (۳۳)

○ لشکر خیال که ارواح مجرد کتابه از اوست... (۲۸۶)

○ بسی آدم مثل سگ بمیرد و بسی سگ مثل آدم (۲۹۰)

○ عالم و آدم عکس یکدیگرند (۲۹۸)

○ هر شکلی که بی تربیت و احکام از حیوان و نبات و جماد ظاهر است باید نظر کرد که آن شکل چه ضعیف و حقیر و بی ترتیب و ملاحظ است و هر صورتی که از صور مذکوره مریی او آدم مرکب است باید نظر کرد که آن صورت تا چه قوی و منظوم و مرتب و محسن و معمر و مهیا آمده است (۲۴۶).

○ کمال آدمیت، آزاد از بندگی آمدن است (۱۰۲)

○ بلی، هرچه بیاید داستان دین باید (۹۵)

○ هرگز نبوده است که این عالم و آدم نبوده است، و نخواهد بود که نباشد (۱۴۱)

○ از تاویل تجاوز کردن و در اقاویل مختلف افتادن فساد است زیرا که زیر هر تاویلی، تاویلی دیگر تواند بود تا آنجا که نهایت نیست (۳۴۸).

(۲۰۱) نوشته است و آمنه را ایمنه (۷۲) و بگذرد را بگذرد (۱۴۹ و ۱۴۳) آورده و آدم را به آدمین (۱۹۲) جمع بسته و بسیاری عربیهای بیقاعده و شاذ آورده است همچون انفراغ (۱۹۶) سقامت (۱۹۷) و معاصم (۲۴۳) بعدت (۱۰۲) و اراع (۱۳۱) منتفع (در معنی نافع، ۱۳۰) معلوم (در معنی عالم) متمرج (۱۵۱) تفحص (۱۶۷) مناکرت (۱۵۳) تلین (۱۵۴) متبهج (۳۰۱) اشتقاق کعبه از کعب و مغرب از غریب (۱۹۳) خواصص (۴۳).

در رسم الخط این کتاب حرف «ج» گاهی با سه نقطه و گاه با یک نقطه می آید و برای حرف «گ» گاه سه نقطه به جای سرکش اضافی منظور شده است. همزه بعد از الف مملود را نمی نویسد چنانکه احصا و اربعا و انبیا و اولیا و انشا و آبا و اسما و احیا و افشا و اعضا و فضا و آبا و اغنیا و ابتنا و اشیا... را به همین صورت بدون همزه نوشته است اما در حالت اضافه به کلمه‌ای دیگر عموماً همزه را می آورد: «ابتداء کتاب» «اعضاء بدن» و حتی اگر کلمه فارسی باشد باز هم در حالت اضافه به جای «ی» همزه می آورد، مثلاً: پاه راست (پای راست) و این درحالی است که سائل را حتماً سایل (به معنی سوال کننده) و ائمه را همیشه ایمه... نوشته است.

در این کتاب بعضی کلمات محلی (مثلاً خنه که تاکید کرده است گیلی است ۱۶۶) و نیز اسامی اصوات حیوانات و مرغان (۲۷۳) آمده است که مع الاسف به سبب منحصر به فرد بودن نسخه بعضاً خواننده نشد.

از میزان محمود فقط دو نسخه موجود است یکی در مکتبه امیرالمومنین نجف که فعلاً دسترسی به آن نیست و کیفیت آن نیز بر اینجانب مجهول است و دیگر نسخه کتابخانه ملک که نسخه کهن و منقحی است و از روی یک متن قدیمی تر رونویس شده چون گاهی نسخه بدل دارد. خط آن نستعلیق کهنه و خوانا است. احتمال می رود که خط نستعلیق خود از ابلغات محمود باشد چرا که در همین کتاب می خوانیم: «باید که هر چه نویسند به خط عجمی نویسند که تلیق محمود است بل باید امانه را جز همین خط مذکور به دیگر خطوط قلم رانند و کتابت کردن قطعاً عادت نباشد البته و اگر قد کاغذ مربع نهند حسن است» (۲۹۰). یک احتمال در ذهن می آید که چه بسا قتل میرعماد حسنی استاد نستعلیق به دستور شاه عباس در قزوین به دنباله تعقیب نقطویه قزوین باشد (البته به میرعماد تهمت تسنن زدند). خواندن این کتاب دشوار است چون سرشار از رموز فرقه‌ای است و برای چاپ حتماً باید تنقیح و تلخیص شود و جزوه لطیفی از آن بیرون آید.

علاوه بر میزان محمود رسایل بسیار داشته که مسلماً سنخ مطالبش و خطوط اساسیش در همین کتاب است چنانکه نثر میزان با دو متن کهن که دکتر صادقی کیا به تلخیص در کتاب نقطویان یا پسیخانیان نقل کرده است بسیار شبیه می نماید و مطالبش هم از همین قبیل است. اینک بعضی عبارات شیوا و پرمعناي کتاب به لحاظ آشنایی اجمالی خواننده با سبک بیان خاص و طرز تفکر نویسنده نقل می گردد:

○ هر تاء نباتی و هر دانه گردی و هر شکل حیوانی و هر صورتی که ایشان را است از آن جمادات و نباتات و حیوانات و انسانات مثل من و تو